

اوضاع خاورمیانه، بنیادگرایان اسلامی (داعش)، دولت های منطقه، آمریکا و اروپا

ناهد جعفرپور

ده ها سال است که امپریالیسم آمریکا تلاش می کند تا مهمترین مناطق استراتژیک نفت خیز منطقه خلیج فارس را زیر کنترل خویش قرار دهد و اوضاع را به نفع خود تثبیت نماید. در این سال ها و در این راستا به سه جنگ خانمان برانداز در منطقه خلیج دامن زده شد که آخرینش یعنی جنگ سال ۲۰۰۳ از جانب جرج دبلیو بوش بود که در راستای سیاست جهانی امپریالیستی و تحت عنوان "جنگ بر علیه تروریسم" در منطقه برافروخته گردید و صدر اعظم کنونی آلمان آنجلا مرکل هم از آن پشتیبانی نمود.

اما این "جنگ نوین" برای آمریکا فاجعه آفرین شد. بسیاری از سیاست مداران آمریکائی بیکباره و خیلی ساده اعلام نموده اند که "جنگ عراق اشتباهی فاحش بود". البته در اینجا پرسش اساسی این است که بالاخره برای کشته شدن بیش از صد هزار انسان چه مرجعی پاسخ گو است و مسئولیت بیش از شصت هزار انسانی را که در اثر مضرات ناشی از این جنگ در بغداد و شهرهای دیگر عراق مبتلا به سرطان کشته اند را چه کسی به گردن می گیرد و اینکه پاسخ به مردم آمریکا برای کشته شدن بیش از پانزده هزار از فرزندان (سربازان) چیست.

اوضاع عراق

رژیم المالکی که بعد از سرنگونی صدام حسین توسط آمریکا بر قدرت نشست، هیچ زمان نتوانست در عراق بطور واقعی اوضاع را در کنترل خویش قرار دهد. بلکه برعکس دولت شیعه المالکی، با سیاست های سرکوب گرانه و انشعابگرانه خود باعث شد تا بخش بزرگی از مردم عراق بخصوص مردم مناطق سنی نشین بر علیه دولت بپا خیزند. تا بجائی که بلافاصله بعد از رفتن ارتش آمریکا از عراق، این کشور در یک بحران عمیق دیگر فرو رفت.

در واقع یکی از ریشه های مهم بحران اخیر در عراق را می توان در

ماهیت و عملکرد های دولت مالکی، دست نشانده آمریکا و تحت فرمان رژیم جمهوری اسلامی ایران دید. دولتی که پاسخ مبارزه مردم عراق را با گلوله، زندان و سرکوب و تجاوز داده است. مالکی تمام نهادهای مدنی، اتحادیه ها و تشکلهای کارگری را نابود ساخته و هیچکدام از بندهای قرارداد نشست اربیل از جمله تشکیل شورای ملی استراتژیک را بعد از رسیدن به قدرت اجرا نکرده است. ساختار سیاسی، اجتماعی عراق و بویژه ساختار ارتش را به فرمان آمریکا بر پایه تقسیم بندی طایفی- عشیره ای بنا نهاد تا راه را برای تصویب سیاستهای خصوصی سازی نئولیبرالیستی باز نماید. همچنین این دولت آنچنان ساختار سیاسی خودکامه و سکتاریستی را بنیان نهاد که بدان وسیله منافع رژیم جمهوری اسلامی ایران و دستجات شبه نظامی تامین گردد. دولت مالکی مخالفین سیاست های خود و مدافعین مبارزات مردم را به زندان سپرده و تحت شدید ترین شکنجه ها قرار داد و مبارزات مسالمت آمیز مجامع سنی را با گلوله پاسخ داد. دولت مالکی در حالی که نیمی از مردم عراق در فقری عریان بسر می برند، ماههای متمادی به بمباران شهر "فلوجه" و "رمادی" واقع در استان "الانبار" به بهانه مبارزه با تروریسم مبادرت ورزید.

در حالیکه طبق گزارش مرکز انرژی جهانی در ماه مارس ۲۰۱۴، تولید نفت عراق با ۳.۶۲ میلیون بشکه در روز، به بالاترین میزان از سال ۱۹۷۹ رسیده بود اما فقر، گرسنگی و دیگر معضلات اجتماعی در عراق به دلیل بی لیاقتی دولت و چپاول ثروت کشور توسط دولت و حامیانش در منطقه بیداد می کرد. در نتیجه مجموعه اقدامات سیاسی و اقتصادی دولت نوری المالکی عراق را به ورطه نابودی کشاند و ثروتی که از فروش نفت کشور به دست آمد را بیش از هر چیز صرف تثبیت و حفظ پایه های حکومت خودکامه ای کرد که زندگی محروم ترین طبقات و اقشار جامعه را ویران ساخت.

از سال ۲۰۰۳ به این سوی وضعیت کشور عراق کاملاً تغییر نمود، از یک سو منافع اقتصادی قدرت های جهانی و بخصوص آمریکا در عراق (طبق مطالعات مرکز "سنتر فور پوبلیک اینتجرتی" متجاوز از ۷۰ شرکت و بیشماری از سرمایه داران آمریکائی قرار داد های کاری به ارزش ۲۷ میلیارد دلار به مدت سه سال پس از جنگ در عراق بدست آوردند. این مرکز در گزارشات خود می نویسد که بیش از ۷۵ درصد کارمندان این شرکت های خصوصی و اعضای هیئت مدیره شان، اعضای دولت های جمهوریخواه و دمکرات آمریکا بوده و برخا اعضای برجسته کنگره آمریکا و یا در بالا ترین رده های نظامی قرار داشته اند) و از سوی

دیگر قدرت های ارتجاعی منطقه مانند ترکیه، ایران و عربستان سعودی دائما و بشدت با دخالت های مستقیم و غیر مستقیم خود بی ثباتی در این منطقه را تشدید نمودند.

این واقعیت که ایالات متحده آمریکا و متحدینش در منطقه سابقه ای طولانی و درخشان در حمایت از گروه های تروریستی در خاورمیانه و نزدیک را دارند، تنها کسانی را متعجب می کند که اخبار خبرگزاری ها را یا دنبال نمی کنند و یا نسبت به وقایع جهان بی توجه اند.

اما این سطح ازوسعت گسترش از طرف نیروی فوق ارتجاعی داعش باعث نگرانی در میان قدرت های متفاوت امپریالیستی که منافع خویش را در حال انحلال می دیدند، گردید بطوری که به ناگهان امپریالیسم آمریکا و رژیم ارتجاعی و سرکوبگر جمهوری اسلامی ایران به همکاری پرداختند. تاریخ نشان داده است که حاکمان قدرت در امریکا برای حفظ منافع خویش در موقعیتهای مختلف با هر جریان و رژیمی به پای همکاری مشترک میروند.

یکی از فرماندهان ارشد داعش، در تاریخ ۱۲ اوت امسال در مصاحبه ای با روزنامه "واشنگتن پست" در منطقه مرزی ریحانیه، اعلام نمود که حمایت های ترکیه به موفقیت داعش یاری رسانده است. وی در ادامه می گوید: "برخی از اعضای بلند پایه داعش در بیمارستان های ترکیه معالجه می شوند و بیشتر جنگجویانی که در آغاز جنگ به ما پیوستند، و همچنین، تجهیزات و مساعدت ها، از طریق ترکیه به ما رسیده است".

برای شناخت از آنچه که به واقع در جریان است کمی به عقب برمی گردیم > درست یکسال بعد از اینکه دولت اوباما زیر فشار اعتراض و مقاومت از طرف افکار عمومی در جهان بخصوص در آمریکا و انگلستان حملات هوایی به سوریه را متوقف نمود، خلافت اسلامی در عراق و سوریه (ایسیس) به مثابه دستاویزی جدید برای دخالت های بیشتر امپریالیستی در خاور میانه پدیدار گشت. سپس رئیس جمهور آمریکا باراک اوباما در چهارشنبه شبی در یک مصاحبه تلویزیونی شروع یک جنگ گسترده علیه ایسیس (خلافت اسلامی) در عراق و سوریه را اعلام نمود. دولت آمریکا سپس با آغاز حملات هوایی به عراق مجددا به منطقه نیروی نظامی فرستاد.

سال گذشته آنطور که ژورنالیست سیمون هرش در رسانه های آمریکائی اظهار نموده است، دولت آمریکا به بهانه اینکه دولت سوریه برای سرکوب مخالفین از سلاح های شیمیائی استفاده نموده است سیاست حمله به سوریه را در برنامه قرار داد که البته بعدا بعنوان اشتباه

محاسباتی آنرا منتفی نمود.

گرچه ادعا می شود که هدف برنامه های نظامی کنونی در خاورمیانه مقابله با ایسیس است اما روشن است که در پشت صحنه حکومتگران در آمریکا تلاش دارند تا با استفاده از ظهور بحران توسط ایسیس "ضرورت" انجام "جنگ علیه ترور" را از نو مطرح نموده و بر علیه دولت اسد بکار گیرند و کاری را که نا تمام گذاشته بودند به پایان برسانند. اسد تا کنون متحد تنگاتنگ ایران و روسیه بوده است.

اینکه آمریکا همچنان خواستار سرنگونی دولت اسد است را می توان در مقالات بیشمار که توسط وزارت خارجه و اطاق های فکر وابسته به حاکمان آمریکا آشکارا ملاحظه نمود. یکی از این نشریات شماره جدید مجله Foreign Affairs است. در این شماره کنت ام پلوک تحلیلگر اسبق سازمان سیا و همچنین استراتژیست برجسته حزب دمکرات آمریکا و عضو فعال مؤسسه بروکینگ از آمریکا می خواهد که نیروهای کنونی اپوزیسیون سوریه را در سطحی گسترده مسلح نماید تا ارتشی شکل گیرد که قادر باشد در ابتدا ایسیس را از بین ببرد و سپس رژیم اسد را سرنگون سازد و سپس یک دیکتاتور نظامی پروآمریکائی را در سوریه به وجود آورد.

مسئله ایسیس نه آن نیروی شیطانی است که نتوان بر علیه اش اقدام نمود و نه غده سرطانی است که قابل رفع نباشد آنطور که دولت آمریکا در رسانه ها تبلیغ میکند بلکه ایسیس و موفقیت این سازمان فوق ارتجاعی و سایر گروه های افراطی اسلامی در سوریه و عراق، بخشا محصول سیاست خارجی امپریالیسم آمریکا در منطقه خاورمیانه است.

رابطه میان دولت آمریکا و ایسیس یک نمونه سنتی را دنبال می کند. درست بمانند رابطه میان آمریکا و القاعده و بن لادن. درست مانند مورد القاعده، ایسیس هم محصول حمله های نظامی آمریکا به منطقه است. اولی در افغانستان و در فضای جنگ بر علیه شوروی در سال های ۱۹۸۰ سر بلند می کند و دومی در سوریه و عراق ظاهر میشود حاکمان آمریکا در تلاش خود برای کنترل خاورمیانه و آسیای مرکزی از اتکاء بر عناصر و جریانات عقب افتاده و ارتجاعی هیچگاه غفلت نکرده اند.

آمریکا و قدرت های بزرگ اروپا و همچنین متحدین آنها در منطقه خاورمیانه و نزدیک مانند عربستان سعودی و قطر نیروهای مخالف رژیم اسد را در سطح وسیع از لحاظ نظامی، سیاسی و مالی پشتیبانی نمودند و در این میان ایسیس و سایر گروه های افراط گرای اسلامی هم از این

سفره رنگین بهره برده تا دندان مسلح گردیدند. سازمان ایسیس قدرتمندترین سازمان بنیادگرای سنی است که بخش بزرگی از سرزمینهای سوریه و عراق را تصرف نموده است.

اسناد افشا شده ویکی لیکس نشان می دهند که وزارت خارجه آمریکا در فاصله سال های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ با خرج بیش از ۶ میلیون دلار کمک کرد تا یک گروه اسلامی بنام جنبش عدالت و توسعه را که شامل تبعیدیان سوریه ای در لندن بود تاسیس کند. این گروه افراطی با این نوع کمک مالی قادر شد که فرستنده تلویزیونی بارادا را ایجاد نموده و همچنین سایر فعالیت های خود در سوریه را تامین نماید.

یکی از تلگراف های درونی ارسال شده در وزارت خارجه در دسامبر ۲۰۰۶ حاکی از نقشه های وزارت خارجه برای ایزوله کردن رژیم اسد و بر هم زدن ثبات سوریه به نقش عبدول حلیم خادم معاون اسبق ریاست جمهوری سوریه اشاره میکند.

با آغاز جنگ در سوریه در سال ۲۰۱۱ سازمان سیا محمولات زیادی از تسلیحات را همراه با تیمی برای تعلیمات نظامی، زیر پوشش پروژه تحویل کمک های ضروری و مواد غذایی برای به اصطلاح ارتش آزاد سوریه را بطور قاچاقی وارد سوریه نمود.

در این عملیات تحت مدیریت سازمان سیا؛ عربستان سعودی، قطر و ترکیه هم همکاری کردند. در این پروژه، تسلیحات از مرزهای ترکیه به شمال سوریه قاچاقی وارد شده، سپس از طریق واسطه ها پخش گردید. درمیان این واسطه ها، اخوان المسلمین سوریه نیز شرکت دارد. این جابجائی تسلیحاتی طبق مدارک موجود افشا شده از طریق لیبی و کرواسی و سودان به سوریه داخل شده اند.

از طریق این عملیات، سازمان سیا، به سوریه بطور اتوماتیک تسلیحاتی مانند تفنگ های خودکار و موشک انداز و ضدهوایی و موشک های ضد آب و ضد تانک و میلیون ها فشنگ ووو وارد نمود. سی جی شورز در روزنامه نیویورک تایمز می نویسد که صدها پرواز محموله تسلیحاتی که در حدود ۳۵۰۰ تن وزن داشت از عربستان سعودی از طریق اردن و ترکیه در نوامبر ۲۰۱۲ تا مارس ۲۰۱۳ به شبکه های توزیع در سوریه فرستاده شد. تسلیحاتی که از طرف سازمان سیا فراهم وکنترل شده است.

سیمون هرش در آپریل ۲۰۱۴ در نشریه " ریور آیف بوک لندن" می نویسد که سازمان سیا در عملیات " خط های موشی" تسلیحات و جنگجو از لیبی

وارد سوریه نموده است. وی می نویسد که این عملیات از طرف رئیس اسبق سیا داوید پیتراوس سازماندهی شده و از آنجا که کنسولگری آمریکا در بن قاضی در سپتامبر ۲۰۱۲ هدف یک حمله قرار داشت از این روی از این محل بعنوان مرکزی برای حمل و نقل استفاده شد. هرش می نویسد این عملیات سیا رسماً از سوی ماموران " ام ۱۶ " انگلیس تامین مالی گردید. سربازان بازنشسته آمریکائی در شرکت های ساختگی سوریه ای استخدام شدند و این تسلیحات را "خریداری" کرده و به سوریه تحت پوشش های متفاوت وارد نمودند. سازمان سیا این عملیات را بعد از حمله به کنسولگری بن غازی پایان داد، اما همچنان از راه های دیگر تسلیحات و جنگجو وارد سوریه گردید.

بخش عظیمی از این تسلیحات که رسماً برای شورشگران " اف اس آ " در نظر گرفته شده بود در نهایت بدستان سازمان ایسیس و دیگر سازمانهای افراطی اسلامی و از جمله جبهه النصر که سازمانی سوریه ای و متحد القاعده است، افتاد.

بر اساس مقاله ای از سوی داوید سانگر در روزنامه نیویورک تایمز آمریکائی ها و دیپلمات های خاورمیانه می دانستند که بخش عظیمی از این تسلیحات که در طول سال ۲۰۱۲ قاچاقی وارد سوریه میشد بدستان اسلامی های افراطی " جهادیون" خواهد افتاد. با این وجود همواره تسلیحات فرستاده شد و جنگجو تعلیم داده شد.

یک محموله بزرگ از تسلیحات که در سال ۲۰۱۳ از طریق کرواسی به سوریه وارد شد به گیر جنگجویان ایسیس و سایر گروه های افراطی اسلامی چون احرار الشام افتاد. جنگجویان ایسیس در عملیات جنگی خود در منطقه انبار عراق از موشک های ضد تانک " ام ۷۹ " و موشک انداز " ار ب گ ۶ " کرواسی بر علیه ارتش عراق استفاده نمودند.

تنها کمی آنسو تر از مرزهای سوریه در اردن و ترکیه، سازمان سیا صدها جنگجو را همزمان تعلیم نظامی داد. روزنامه نیویورک تایمز گزارش می دهد که در سپتامبر ۲۰۱۳ لشگری قوی شامل ۵۰ مرد تعلیم داده شده جنگجو توسط سیا از اردن به سوریه فرستاده شدند.

درست بمانند القاعده بسیاری از اعضا و چهره های مهم ایسیس گذشته ای نامعلوم دارند و رابطه آنها با آمریکا و متحدینش ناروشن است. بسیاری از رسانه های آمریکائی و جهان گزارش داده اند که ابوبکر البغدادی رهبر کنونی ایسیس از سال ۲۰۱۰ به این طرف، قبلاً با آمریکائی ها در ارتباط سیاسی بوده است.

طبق گزارش وزارت خارجه آمریکا البغدادی در فوریه ۲۰۰۴ از سوی ارتش آمریکا دستگیر و تا دسامبر ۲۰۰۴ در زندان کمپ بوکا زندانی بوده است. سپس بی قید و شرط از زندان آزاد می گردد. کولونل کنت کینگ کماندوی زندان کمپ بوکا در مصاحبه با خبرگزاری دیلی بست می گوید که البغدادی ابتدا در سال ۲۰۰۹ از زندان آزاد شده است.

بغدادی در ماه مه ۲۰۱۰ رهبر خلافت اسلامی در عراق شد. کمی قبل از آن دو رهبر این سازمان، ابو عمر البغدادی و ابو ایوب المصری در یک عملیات در تکریت که در آن آمریکائی ها و ارتش عراق متحدا عمل می کردند کشته شدند.

یکی دیگر از اعضای مهم ایسیس که قبلا با آمریکا و متحدینش ارتباط داشته تارخان باتیراشویلی نام دارد که نام مستعارش ابو عمر الشیشانی است. وی اهل چچن از ایالت گرجستان است و در تابستان ۲۰۱۳ کماندوی شعبه شمالی ایسیس در سوریه شده است.

گردون هان از مرکز تحقیقات استراتژیک و بین المللی در یک مصاحبه با خبرگزاری "ان پ ار" می گوید شیشانی ابتدا در ارتش گرجستان خدمت می کرده و در آنجا کارشناس انواع و اقسام تسلیحات بوده است. وی در آمریکا تعلیمات دیده و متخصص ساخت انواع و اقسام سلاح های کشنده است. وی از آمریکا برای تعلیم ارتش گرجستان برای تاکتیک های ضد تروریستی فرا خوانده شده است.

بعد از اینکه وی از ارتش گرجستان بیرون آمد، بخاطر اینکه انباری از مهمات در اختیار داشت دستگیر شد. وی سه سال در زندان بسر برده و بعد از بیرون آمدن به ترکیه رفته و به گروه های افراط گرای اسلامی که در سوریه می جنگیدند پیوست.

رابطه میان سرویس های امنیتی آمریکا و ناسیونالیست های چینی و سازمان های اسلامی ده ها سال است که ادامه دارد و افشا شده است. هان می نویسد بسیاری در واشنگتن چشم های خود را بر روی اعمال اسلامیت ها افراطی در چچن می بندند. باید بخاطر داشت که تامرلان زماجیو یکی از مظنونین بمب گذاری در بوستون آمریکا بهنگام ماراتون در سال ۲۰۱۳ با سرویس های امنیتی آمریکا رابطه داشت. مادر و وکیل مدافعش ادعا کرده بودند که سازمان اف بی آی می خواسته تا تامرلان عملیات ضد ترور در چچن را تحت رهبری نیروهای اسلامی انجام دهد.

خارج از اینکه مناسبات میان آمریکا و رهبران ایسیس در تک تک

موارد چه خصلتی داشته است، بوضوح بخشی از مسئولیت قدرت گرفتن این سازمان و جنایاتی که در این مدت انجام شده بر عهده سیاستهای دول آمریکا و اروپا میباشد. قدرت های امپریالیستی در کارزار های خویش برای سرنگونی رژیم اسد و برای از بین بردن ثبات این کشور، تسلیحات و پول برای تعلیمات هزینه کرده اند. البته عناصر افراط گرای سنی هم از این مسئله نفع برده و بار دیگر بهانه ای مناسب برای حملات نظامی به منطقه را فراهم نموده اند.

ده ها سال است که دولت های متفاوت آمریکا شرایط به وجود آمدن عقب افتاده ترین و ارتجاعی ترین نیروهای افراطی اسلامی در خاورمیانه و نزدیک را فراهم نموده و برای تاسیس آنها پول و تسلیحات و خدمات هزینه کرده اند. در زمان جنگ سرد واشنگتن چنین سازمان ها و گروه هایی را تجهیز می نمود تا بدینوسیله گروه های مترقی سکولار و ملی-دمکرات را بی اعتبار نماید.

برای مثال سازمان سیا با پشتیبانی مالی و امکانات دیگر اسلامی های افراطی ایران را برای کودتا بر علیه دکتر محمد مصدق که در نظر داشت صنایع نفت ایران را ملی کند، سازماندهی نمود. در مصر اخوان المسلمین را پشتیبانی نمود تا حکومت جمال عبدال ناصر را که کانال سوئز را ملی کرده بود تضعیف کنند. در سال ۱۹۷۷ سازمان سیا کودتای محمد ضیا الحق در پاکستان را پشتیبانی نمود. محمد ضیا الحق سنگ بنای یک رژیم دیکتاتوری نظامی بر بستر افراط گرائی اسلامی را بنا نمود که سالها بعد از مرگ او در سال ۱۹۸۸ ادامه داشته است.

سازمان سیا در سال های ۷۰ از اخوان المسلمین در مصر بعنوان ابزاری برای خنثی کردن توسعه اتحاد جماهیر شوروی و جلوگیری از ایدئولوژی مارکسیستی در میان توده های عرب استفاده نمود. ایالات متحده آمریکا همچنین از گروه تروریستی سرخط اسلام بر علیه سوهارنو در اندونزی، گروه تروریستی جماعت اسلامی بر علیه ذولفقار علی بوتو در پاکستان و دست آخر القاعده پشتیبانی نمود.

پایگاه امنیتی برای آمریکا در منطقه خلیج فارس از دیر باز سیاست اتحاد با سلطنت عربستان سعودی بوده است. این اتحاد پس از سقوط محمد رضا شاه در ایران در سال ۱۹۷۹ اهمیتش برای آمریکا دو چندان شد. عربستان سعودی هم برای حفظ حکومت انگلی اش به پوشش ایدئولوژیک نیاز دارد و از این روی سال های طولانی است که ارتجاعی ترین گروه های افراطی اسلامی را پشتیبانی کرده و از آنها بهره وری مینماید.

اسرائیل سال های سال است که سیاستی همسان عربستان سعودی را دنبال می کند به این صورت که شاخه هائی از اخوان المسلمین را در سرزمین های اشغالی بعنوان رقیب و دشمن اصلی سازمان آزادی بخش فلسطین (ساف)، پشتیبانی کرده که پیامد این استراتژی شکل گیری جهاد اسلامی و حماس می باشد.

ترکیبی از بنیادگرائی اسلامی و خشونت تروریستی شکل تکاملی خود را پیمود، زمانی که آمریکا در اواخر سال های ۷۰ مبارزه علیه دولت طرفدار شوروی در افغانستان را آغاز نمود. سازمان سیا با همکاری عربستان سعودی و پاکستان، عناصر بنیادگرای اسلامی از تمام جهان را استخدام نموده و به آنها برای ساختن بمب و دیگر تکنیک های تروریستی آموزش میداد و در نهایت به میدان جنگ در افغانستان بطور مخفی روانه نمود. یکی از مشهورترین در میان این افراد و جریانات پسر یک پیمانکار ثروتمند سعودی یعنی اوساما بن لادن بود.

پس از بازگشت جنگجویان بنیادگرا از افغانستان به کشورهای خویش، از مراکش گرفته تا اندونزی، بود که نفوذ بنیادگرائی اسلامی در این کشورها شدت گرفت. نقطه عطف این ماجرا، وقوع جنگ خلیج در سال ۱۹۹۰ / ۱۹۹۱ بود. در آن دوره در حدود نیم میلیون سرباز آمریکائی در عربستان سعودی مستقر شدند و این خود عاملی شد تا بن لادن و دیگر بنیادگرایان اسلامی ایالات متحده آمریکا را دشمن اصلی خویش اعلام نمایند.

حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر از سوی گروهی که اکثریتشان از تروریست های سعودی بودند، انجام گرفت. برخی از این تروریست ها بخوبی برای سازمانهای امنیتی آمریکا شناخته شده بودند. بعد از این حمله، دولت بوش " جنگ علیه تروریسم" را بر علیه متحدان اسبق خود اعلام نمود.

با این وجود سیاست خارجی آمریکا روابط مشکوک خود را همواره با اسلام گرایان افراطی بخصوص در عراق و لیبی و سوریه حفظ نمود، زیرا در این سه کشور رژیم های غیر دمکراتیک سکولار گروه های بنیادگرا را در کنترل خویش داشتند. حمله آمریکا به عراق و اشغال این کشور آن را به ویرانه تبدیل نمود. صدها هزار نفر عراقی کشته و معلول شدند و زیر ساخت های اجتماعی و فیزیکی کشور نابود گشت. رژیم دست نشانده از طرف اشغال گران، عمدا تفرقه و انشعاب میان سنی ها و شیعه ها را گسترش داد و در نتیجه این امر منجر به تقویت القاعده در عراق و در نهایت ایسیس شد.

دخالت آمریکا و ناتو در لیبی در سال ۲۰۱۱ نیز باعث شد تا این کشور هم به پاشیدگی سیاسی و جنگ داخلی دچار گردد.

در سوریه سازمان سیا و متحدینش مانند قطر و عربستان سعودی، افراطی‌های اسلامی را مسلح نموده و تعلیم داده و پشتیبانی مالی کردند. هدف رژیم بشار اسد بود که با ایران و روسیه متحد باقی بماند. از کسانی که کمک‌های آمریکا را دریافت نمودند می‌توان از جبهه النصر (شاخه القاعده در سوریه) و ایسیس نام برد. ایسیس شکل افراطی‌تری از ایدئولوژی و تروریسم اسلامی القاعده را حمل می‌کند و بدنبال استقرار بلافاصله خلافت اسلامی در مناطقی مانند شرق سوریه و غرب عراق است.

یکسال پیش که اوباما اعلام نمود "هیچ برنامه‌ای برای حمله به سوریه ندارد" در صدد بود که سیاست خارجی متناقضی را به جلو نبرد. اما در بغداد ایسیس عملاً در مقابل رژیم دست‌نشانده آمریکا (المالکی) قرار گرفت در حالیکه در سوریه هنوز به نوعی در کنار آمریکا برای سرنگونی بشار اسد عمل می‌کند.

دولت واشنگتن در حال حاضر تمامی تلاش خویش را می‌کند تا از این دام نجات یابد. از یک سو جنگ با ایسیس و از سوی دیگر هدف سرنگونی اسد و در کنترل داشتن اوضاع خاورمیانه.